

بلاغت



خانه اخلاق پژوهان جوان

به همت جمعی از "طلاب علاقمند
به حوزه اخلاق" برگزار می گردد:

۴۳

فلسفه اخلاق کارگاه

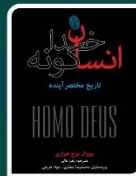
سازگاری قرآن کریم و تبیین های تکاملی اخلاق



جناب آقای دکتر

حسن میاندای

عضویت علمی
مؤسسه پژوهش حکمت و فلسفه ایران



همراه با معرفی کتاب «انسان خداگونه تاریخ مختصر آینده»
توسط: محمدصالح روحانی

زمان: یکشنبه ۱۱ آذرماه. ساعت ۱۶
مکان: قم. بلوار محمدامین (ص). کوچه ۱۳. پلاک ۲۹

برای اطلاع از نشست های آتی، نام و نام خانوادگی خود را به سامانه ۰۲۱-۹۱۳۶۰۱۳۰۰ پیامک فرمایید.



[Telegram.me/EthicsHouse](https://t.me/EthicsHouse)

www.EthicsHouse.ir



کارگاه ۴۳ فلسفه اخلاق

سازگاری قرآن کریم و تبیین های

تکاملی

آقای دکتر حسن میاندای

یکشنبه ۱۱ آذرماه ۹۷

به قلم: فاطمه زهرا مهری

چکیده

در این جلسه دکتر حسن میانمداری بر آن است که بنا بر آیات قرآن، صفات و خُلُقیات اخلاقی انسان‌ها را به هفت دسته تقسیم کند و بر اساس نظریه تکاملی چرایی و علت وجود این خُلُقیات در انسان را تبیین کنند. از جمله این خُلُقیات، ضعف در برابر شهوات، حسادت، مال دوستی و عجز بودن است که چرایی وجود آنها در انسان با نظریه انتخاب طبیعی قابل توجیه است. از طرفی ایشان معتقدند نظریه تکامل، دو جزء دارد: الف - جزء مشترک است که می‌گوید تمام موجودات زنده از سه و نیم میلیون سال قبل از یک موجود اولیه‌ای ایجاد شده‌اند که این مسئله موضوع بحث ایشان نبوده و جزء دوم - انتخاب طبیعی است که بحث، حول این بخش خواهد بود.

دسته بندی صفات اخلاقی انسان در قرآن

بر اساس این ادعایی که دارم، مبنی بر سازگاری آیات قرآن با نظریه‌های تکامل اخلاقی، آیات قرآن را با توجه به تبیین‌های متفاوتی که دارد به هفت دسته تقسیم کردم.

دسته اول - خُلُقیات تک تک افراد است: آن خُلُقیاتی که به تکامل مربوط است قاعداً تا آن خُلُقیاتی است که در قرآن با واژه خَلَق آمده است، به این معنا که انسان این گونه خلق شده است. مثلاً در سوره نساء، آیات ۲۷-۲۸ خداوند در باب ازدواج این گونه می‌فرماید که:

وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهْوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا (۲۷) يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يَخَفِّفَ عَنْكُمْ خَلْقَ الْإِنْسَانِ ضَعِيفًا (۲۸)

خدا می‌خواهد با بیان حقیقت و تشریح احکام به سوی شما برگردد، و پیروان شهوات می‌خواهند شما از راه حقیقت منحرف شوید، و دچار لغزشی بزرگ بگردید (۲۷). خدا می‌خواهد با تجویز سه نوع نکاحی که گذشت بار شما را سبک کند، چون انسان ضعیف خلق شده است (۲۸). یعنی انسان در این امور ضعیف خلق شده است.

ب - عجله در انسان است که در آیه ۳۷ سوره انبیاء ذکر شده: خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَجَلٍ ۗ سَأَرِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ (۳۷). آدمی در خلقت و طبیعت بسیار شتاب کار است. در اسراء آیه ۱۱ نیز آمده است: وَيَدْعُ الْإِنْسَانَ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ ۗ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا (۱۱). انسان با شوق و رغبتی که خیر و منفعت خود را می‌جوید (چه بسا به نادانی) با همان شوق و رغبت شر و زیان خود را می‌طلبد، و انسان بسیار بی‌صبر و شتاب کار است. این دیگر خیلی عجیب و ریشه‌ای است به این معنا که گویی انسان از عجله آفریده شده است.

ج - بحث حرص و تمع در انسان است که خداوند می فرماید: **إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا** (۱۹) که انسان مخلوقی طبعاً سخت حریص و بی صبر است.

دسته دوم - آیاتی است که می گوید همه انسان ها به همین صورت هستند با تعبیری شبیه این آیات: اسراء، آیه ۱۰۰: **قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ ۚ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا** (۱۰۰). بگو که شما اگر دارای گنجهای رحمت (بی انتهای) خدای من شوید باز هم از ترس فقر و خوف درویشی، بخل از انفاق خواهید کرد، که انسان طبعاً بسیار ممسک و بخیل است. شبیه همین شَح نفس است که در آیه ۱۲۸ سوره نساء آمده است: **... وَأَحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ ۚ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا** (۱۲۸). ... و نفوس را بخل و حرص فرا گرفته. و اگر (درباره یکدیگر) نیکویی کرده و پرهیز کار باشید، خدا به هر چه کنید آگاه است. این آیه قبلی منعطف تر است چرا که درباره زن و وشهر است و می فرماید اگر چه دلتون نمی خواد اختلافات خود را حل کنید ولی بدانید که صلح برای شما بهتر است. پس اولاً انسان بخیل است.

دوما - انسان مال را خیلی دوست دارد. در آیه ۲۰ سوره فجر به آن پرداخته است: **وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا** (۲۰). سخت فریفته و مایل به مال دنیا می باشید. همچنین در آیه ۸ سوره عادیات است: **وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ** (۸) و هم او بر حب مال دنیا سخت فریفته و بخیل است. البته این جا اختلاف زیاد است که این خیر چیست، عده ای آن را مال گرفتند، ولی اگر برای شما قابل قبول نیست همان آیه اول کفایت می کند.

دسته سوم - این است که آدمی اگر احساس استغناء بکند، تغیان خواهد کرد. در سوره علق آیات: **كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيْطَعِي ۖ (۶) رَاسْتِي** که انسان سرکش و مغرور می شود. **أَنْ رَأَاهُ اسْتَعْنَى ۖ (۷)** چون که خود را در غنا و دارایی ببیند. در سوره شوری، آیه: **وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَٰكِنْ يَنْزِلُ بِقَدَرٍ مَّا يَشَاءُ ۚ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ** (۲۷) و اگر خدا روزی بندگان را وسیع و فراوان کند در روی زمین ظلم و طغیان بسیار کنند لیکن به اندازه ای که بخواهد (و صلاح داند) نازل می گرداند، که خدا به احوال بندگان آگاه و بیناست.

دسته چهارم - این که انسان بسیار کفور و ناسپاس است. سوره ابراهیم، آیه: **وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَآ سَأَلْتُمُوهُ ۚ وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا ۗ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ** (۳۴) و از انواع نعمتهایی که از او درخواست کردید به شما عطا فرمود، و اگر نعمتهای (بی انتهای) خدا را بخواهید به شماره آورید هرگز حساب آن نتوانید کرد، (با این همه لطف و رحمت خدا) باز انسان سخت ستمگر و کفر کیش و ناسپاس است. سوره هود، آیه: **وَلَكِنْ أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَكَفُورٌ كَفُورٌ** (۹) و اگر ما بشر را به نعمت و رحمتی برخوردار کنیم، سپس (چون کفران کرد) آن نعمت را از او بازگیریم او سخت به خوی نومیدی و کفران درافتد. و دوباره در سوره شوری، آیه: **فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا ۗ إِنَّ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغَ ۗ وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَحَرِحَ بِهَا ۗ وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمْت أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ**

كَفُورٌ (۴۸)) (ای رسول، تو این آیات قیامت را بر خلق برسان) پس اگر باز اعراض کردند دیگر تو را نگهبان آنها نفرستادیم، بر تو جز ابلاغ رسالت تکلیفی نیست، و ما چون به انسان (بی صبر کم ظرف) از لطف و رحمت خود بهره‌ای بخشیم بدان شاد شود و اگر به کیفر کردار خود رنج و عذابی به آنان رسد آدمی سخت راه کفران پوید. سوره زحرف، آیه: **وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا ۙ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ (۱۵)** و مشرکان برای خدا چیزی را (مانند فرشته) که بنده و مخلوق اوست جزء (وجود و فرزند واقعی او) قرار دادند (زهی جهل و کفر و سفاقت) که انسان بسیار ناسپاس و کفرش آشکار است. در سوره حج، آیه: **وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ۗ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ (۶۶)** و اوست خدایی که شما را اول بار زنده کرد و دیگر بار بمیراند و باز دوباره زنده کند، (با وجود این آیت قدرت و نعمت بزرگ) باز انسان بسیار ناسپاس و کافر کیش است. و بدتر از همه این آیه است که در سوره عبس، آیه: **قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ (۱۷)** ای کشته باد انسان که تا این حد کفر و عناد می‌ورزد! و در سوره نمل، آیه: **وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ (۷۳)** همانا خدای تو درباره خلق دارای فضل و رحمت بسیار است و لیکن اکثر مردم شکر نعمتش بجا نیاورند. سوره غافر، آیه: **اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا ۗ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ (۶۱)** خداست آن که شب تار را برای آسایش و استراحت شما قرار داده و روز را (برای کسب و کار شما به چراغ خورشید) روشن گردانید، که خدا را در حق مردمان فضل و احسان است و لیکن اکثر مردم شکر (نعمتش) به جا نمی‌آرند. در سوره بقره، آیه: **أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ (۲۴۳)** آیا ندیدید آنهایی را که از ترس مرگ از دیار خود بیرون رفتند که هزارها تن بودند، خدا فرمود که تمام بمیرید (همه مردند) سپس آنها را زنده کرد، زیرا خدا را در حق بندگان فضل و کرم بسیار است، و لیکن بیشتر مردم سپاسگزار نیستند. سوره یونس، آیه: **وَمَا ظَنُّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذْبَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ (۶۰)** و آنان که بر خدا دروغ می‌بندند مگر چه گمان دارند به روز قیامت؟! البته خدا را با بندگان فضل و احسان بسیار است ولی اکثر مردم شکر نمی‌کنند. سوره سبأ، آیه: **... وَقَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ (۱۳)** ... و (هر چند) از بندگان من عده‌قلیلی شکر گزارند.

دسته پنجم - از دیگر ویژگی‌های انسان این است که وقتی به مشکلی بر می‌خورد ما را مخلصانه دعا می‌کند، اما وقتی مشکلتش بر طرف می‌شود ما را از یاد می‌برد. آت در این زمینه مانند مورد قبل زیاد است که من چند مورد از آن را بیان می‌کنم. در سوره زمر، آیه: **وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِنْ قَبْلٍ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ ۗ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا ۗ إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ (۸)** و (بی چاره) انسان را هر گاه فقر و مصیبت و رنجی پیش آید در آن حال به دعا و توبه و انابه به درگاه خدای خود رود و چون نعمت و ثروتی از سوی خود به او عطا کند خدایی را که از این پیش می‌خواند به کلی فراموش سازد و برای خدای یکتا شریک و

همتاهایی قرار دهد تا (خلق را) از راه خدا گمراه سازد. بگو: (ای ننگون بخت) اندکی به کفر (و عصیان) لذت و آسایش جو، که عاقبت از اهل آتش دوزخ خواهی بود. در سوره یونس، آیه: وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا ۗ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۱۲) و مردم (در فطرت توحید) یک طایفه بیش نبودند پس از آن فرقه فرقه شدند (و به انواع شرک و دینهای باطل گرویدند) و اگر کلمه‌ای که در ازل از حق سبقت یافته (که برای آزمایش مهلت یابند) نبود البته اختلافاتشان خاتمه یافته و حکم به هلاکت کافران داده می‌شد. یکی از این ضُرهایی که برای انسان ها پیش می‌آید در دریاها است که فرد در هنگام غرق شدن از خداوند کمک می‌خواهد اما بعد از این که نجات پیدا می‌کند همان توصیفات می‌کند که در بالا آمد برای او هم می‌آید.

این ها توصیف اخلاقیات انسان است. این ها توصیف اخلاقیاتی است که آدمیان در خلقت دارند. اما ویژگی های دیگری که به شکل آن قبلی ها نیست ولی در انسان ها هست، الف - حسادت است که نزد بچه‌ها نسبت به برادر و خواهرشان وجود دارد. در سوره ماعده، آیه: وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتَقَبَّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ ۗ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ (۲۷) و بخوان بر آنها به حقیقت حکایت دو پسر آدم (قابیل و هابیل) را، که چون تقرب به قربانی جستند از یکی پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد. (قابیل به برادرش هابیل) گفت: البته تو را خواهم کشت. (هابیل) گفت: بی‌تردید خدا (قربانی را) از متقیان خواهد پذیرفت. اگر ما بخواهیم بر اساس آن قولی که آدم و حوا اولین انسان ها هستند پیش بریم، هابیل و قابیل از دومین سری یا به عبارت دیگر از اولین سری انسان هایی هستند که در زمین به دنیا آمدند. قابیل این حسادت را از کجا یاد گرفت. بعید است که در خانواده مثلا آدم به او گفته باشد اگر چنین اتفاقی افتاد حسودی کن، بلکه پدر و مادر عموما مانع از این گونه رفتارها می‌شوند. بعد هم نه تنها حسودی کن، بلکه بردارت را بکش. این واکنش خیلی عجیب است اگر این ها بخواهند اولین سری انسان ها باشند. خوب می‌توانست اندکی تقوا پیشه کند، تا قربانی او هم قبول بشود، چرا بردارت را سر این مسئله می‌کشی. بعد همه ۰ ما می‌دانیم که در همه دنیا بچه اول به بچه دوم حسادت می‌کند با این که پدر و مادرها می‌کشند به بچه ها یاد بدهند که حسادت نکن و حسادت خوب نیست، اما همچنان این مسئله هست. این تعبیر در قرآن مانند خُلِقَ يَا الْإِنْسَانَ بِهَمَّةٍ ۗ إِنَّ الْإِنْسَانَ هُمُومًا ۗ مَا تَعْمِيمٌ داده نشده اما ما می‌دانیم که بچه ها این گونه هستند. یکی دیگر بحث ها، بحث نفس اماره است، در آیه: ۗ وَمَا أُبْرِيئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ نفسم را تبرئه نمی‌کنم؛ که نفس اساساً بسیار امر کننده به بدی است مگر که پروردگارم رحم کند؛ بتحقیق پروردگارم بسیار آمرزنده و دارای رحمتی همیشگی است. حضرت یوسف به آن اشاره کرده است، حال که حضرت یوسف این گونه گفتند، پس برای ما هم به مراتب بیشتر است. در همین زمینه بحث هوای نفس هست و در آیات بسیاری هست که این هوا انسان را گمراه می‌کند و حتما باید هدایت خداوند باشد تا انسان گمراه نشود. به طور مثال در سوره قصص، آیه: فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ ۗ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ

الظَّالِمِينَ (۵۰) پس اگر به تقاضای تو جواب نتوانند داد در این صورت بدان که این مردم تنها پیرو هوای نفسند و کیست (ستمگر و) گمراه‌تر از آن کسی که راه هدایت خدا را رها کرده و از هوای نفس خود پیروی کند؟ البته خدا قوم ستمکار را (پس از اتمام حجت) هرگز هدایت نخواهد کرد. سوره فرقان، آیه: **أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا (۴۳)**. آیا دیدی حال آن کس را که (از غرور) هوای نفسش را خدای خود ساخته؟ آیا تو حافظ و نگهبان او (از هلاکت) توانی شد؟ سوره جاثیه، آیه: **أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ ۗ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۲۳)** ای رسول ما آیا می‌نگری آن را که هوای نفسش را خدای خود قرار داده و خدا او را دانسته (و پس از اتمام حجت) گمراه ساخته و مهر (قهر) بر گوش و دل او نهاده و بر چشم وی پرده ظلمت کشیده؟ پس او را بعد از خدا دیگر که هدایت خواهد کرد؟ آیا متذکر این معنی نمی‌شوید؟ پس معلوم است همه انسان‌ها این‌گونه هستند و اگر هم نشانه‌های خود را فرو فرستاده باشد باز هم شما از هوای نفس تبعیت بکنی مانند قارون گمراه بشوی. سوره قارون، آیه: **وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْعَاوِينَ (۱۷۵)** و بخوان بر این مردم (بر قوم یهود) حکایت آن کس (بلعم باعور) را که ما آیات خود را به او عطا کردیم، و او از آن آیات بیرون رفت و شیطان او را تعقیب کرد تا از گمراهان عالم گردید. و آخریت توصیفی که از اخلاق انسان آمده است خودفریبی است. در خیلی از موارد انسان‌ها خودشان را فریب می‌دهند ولی خودشان هم آگاه نیستند. **يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ (۹)** می‌خواهند خدا و اهل ایمان را فریب دهند و حال آنکه فریب ندهند مگر خود را، و این را نمی‌دانند. سوره انعام، آیه: **وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكْبَرًا مُجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا ۗ وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ (۱۲۳)** و همچنین ما قرار دادیم که در هر دیاری رؤسای بدکار ستمگر (با مردم آنجا) مکر اندیشند، و در حقیقت مکر جز با خویشان نمی‌کنند و به این هم آگاه نیستند. **قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِّنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّيْتُ لِي نَفْسِي (۹۶)** سامری گفت: من چیزی را دیدم که قوم ندیدند، من مشتکی خاک از اثر قدم رسول (حق، جبرئیل) برگرفته و (در گوساله) ریختم و نفس من چنین (فتنه‌انگیزی را) به نظرم جلوه داد. آیات زیاد است و من آن چیزی را که به طور قطع می‌شود گفت همین است را آوردم.

تبیین آیات توسط نظریه تکاملی

حالا یکی از سازگاری‌ها این است: گفته می‌شود در قرآن توصیف اخلاق انسان است و می‌گوید اخلاق انسان این‌گونه هست. ما با تکامل این‌ها را تبیین می‌کنیم که چرا این‌گونه هست؟ تکامل دو جزء دارد: الف - جزء مشترک است که می‌گوید تمام موجودات زنده از سه و نیم میلیون سال قبل با یک دیگر از یک موجود اولیه ای ایجاد شده اند. این جزء موضوع بحث ما نیست. جزء دوم - انتخاب طبیعی است که محل بحث ما نیز هست. انتخاب طبیعی مکانیزمی است که باعث تکامل می‌شود. تکامل در زیست‌شناسی یعنی ما یک جمعیت داریم و نه در فرد چرا که

تکامل در فرد رخ نمی‌دهد. جمعیت یعنی مجموعه ای از افراد یک گونه که می‌توانند با هم تولید مثل بکنند و بنابراین نزدیک هم هستند. به طور مثال مورچه‌هایی که نزدیک هم هستند یک جمعیت درست می‌کنند. این جا افراد یک گونه است و این افراد صفاتی دارند، در طول زمان فراوانی این صفات متفاوت می‌شود. برای مثال یک صفتی است که یک سری از افراد نود درصد دارند و افراد دیگری ده درصد آن را دارند. در طول زمان این نسبت تغییر می‌کند. پس تکامل یعنی تفاوت فراوانی صفاتی که افراد دارند و به ارث می‌رسد. یکی از علل این اتفاق انتخاب طبیعی است. انتخاب طبیعی یعنی این که شما در جمعیت افرادی داری با صفات متفاوت و این تفاوت صفت علت می‌شود برای تفاوت بقا و تولید مثل آن افراد و این صفت که باعث می‌شود بقا و تولید مثل افراد متفاوت باشد به ارث می‌سد. اگر این سه خصوصیت وجود داشته باشد انتخاب طبیعی رخ می‌دهد، یعنی در طول زمان صفاتی باقی می‌مانند که به درد تولید مثل و بقای این افراد می‌خورند. مثلاً گردن دراز زرافه که برای پیدا کردن غذا او ضروری است و متناسب با بقای او است. الان صفات طول گردن زرافه است که به درد تولید مثل زرافه می‌خورد و در طول زمان ممکن است طول این گردن با ژن به نسل بعد منتقل بشود و افزایش پیدا کند که در این صورت گردن کوتاه کاملاً از بین می‌رود. الان من و شما این جا هستیم، من حریص هستم و تو قانع و من بخیل هستم و تو بخشنده، کدام یک از ما بهتر باقی می‌مانیم؟ من در برابر شهوات ضعیف هستم و تو قوی من عجله می‌کنم و تو عجله نمی‌کنی. در آیات قرآن می‌گوید انسان‌ها این گونه هستند که حریص و بخیل و عجول و حسود و مال دوست و ضعیف در برابر شهوات هستند. چرا این طور شده؟ می‌توان گفت چون در مقابل بقیه که این طور نبودند بیشتر باقی مانده، تولید مثل کرده و افزایش یافتند. آیاتی که می‌گفت انسان اگر استغنا پیدا کند، تغیان می‌کند و انسان کفور و ناشکر است را بعداً توضیح می‌دهم که به چه صورت است. این در مورد خصوصیات اخلاقی افراد انسان. باید گفت که سطح اصلی انتخاب طبیعی چیزی است که به آن می‌گوییم، انتخاب فرد.

نسبت انسان با دنیا در آیات قرآن

دومین دسته از آیات درباره نسبت انسان است با دنیا. سوره آل عمران، آیه: **زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ۗ ذَٰلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۗ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حَسَنُ الْمَآبِ (۱۴)** مردم را حب شهوات نفسانی، از میل به زنها و فرزندان و همیان‌هایی از طلا و نقره و اسبهای نشان دار نیکو و چهارپایان و مزارع در نظر زیبا و دلفریب است، (لیکن) اینها متاع زندگانی (فانی) دنیاست و نزد خداست منزل بازگشت نیکو. آن چیزی که **زَيْنَ لِلنَّاسِ** را برای مردم انجام داده است همین انتخاب طبیعی است. **عَلِمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ ۗ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا ۗ وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ ۗ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ (۲۰)** بدانید که زندگانی دنیا به حقیقت بازیچه‌ای است طفلانه و لهو و عیاشی و زیب و آرایش و تفاخر و خودستایی با یکدیگر و

حرص افزودن مال و فرزندان. در مثل مانند بارانی است که گیاهی در پی آن از زمین بروید که برزگران (یا کفار دنیاپرست) را به شگفت آورد و سپس بنگری که زرد و خشک شود و بپوسد. و در عالم آخرت (دنیا طلبان را) عذاب سخت جهنم و (مؤمنان را) آمرزش و خوشنودی حق نصیب است. و باری، بدانید که زندگانی دنیا جز متاع فریب و غرور چیزی نیست. **إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ** از همین انتخاب فرد بیرون آمده است. در قرآن یک توصیف هایی درباره نسبت انسان با دنیان آمده است ولی این که چرا این گونه است بیان نشده ولی انتخاب طبیعی خیلی راحت این را تبیین می کند. سوره انعام، آیه: **وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ ۗ وَكَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ ۗ أَفَلَا تَعْقِلُونَ** (۳۲) و زندگانی دنیا جز بازی و هوسرانی هیچ نیست و همانا سرای دیگر برای اهل تقوا نیکوتر است، آیا تعقل نمی کنید؟

و سوره عنکبوت، آیه: **اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ ۗ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ** (۶۲) خداست که هر کس از بندگان را خواهد وسیع روزی و یا تنگ روزی می گرداند، که همانا او به هر چیزی (از مصالح خلاق) دانا است. سوره محمد، آیه: **إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ ۗ وَإِن تَوَمَّنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ وَلَا يَسْأَلُكُمْ أَمْوَالَكُمْ** (۳۶) البته زندگانی دنیا به جز بازیچه و هوسرانی نیست و اگر ایمان آرید و پرهیز کار شوید پاداش اعمال شما را خواهد داد و از اموال شما چیزی (مزد هدایت) نمی خواهد. خوب حالا که این طور شد خداوند می خواهد بگوید که حواستان باشد که یک آخرتی هست و به همین منظر انبیاء را فرستاده اما فایده نکرده. سوره انبیاء، آیات: **اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ** (۱) روز حساب مردم نزدیک شد و آنان همچنان، به غفلت رویگردانند. **مَا يَأْتِيهِمْ مِّن ذِكْرٍ مِّن رَّبِّهِمْ مُّحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ** (۲) از سوی پروردگارشان برایشان هیچ اندرز تازه ای نیامد، جز آنکه آن را شنیدند و سرگرم بازیچه بودند.

لَاهِيَةً قُلُوبِهِمْ وَأَسْرُوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَٰذَا إِلَّا بَشْرٌ مِّثْلِكُمْ أَفَتَأْتُونَ السَّحَرَ وَأَنْتُمْ تَبْصُرُونَ (۳) دلهایشان به لهو خو گرفته است و آن ستمگران سر در گوش یکدیگر نهادند، گفتند: آیا این مرد جز این است که انسانی همانند شماست؟ آیا با آنکه به چشم خود می بینید، همچنان از پی جادو می روید. سوره روم، آیات: **وَعَدَ اللَّهُ ۗ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَٰكِن أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ** (۶) این وعده خداست که خدا هرگز خلاف وعده نکند، و لیکن اکثر مردم (از این حقیقت) آگاه نیستند **يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ** (۷) (اکثر) آنان به امور ظاهری از زندگانی دنیا آگاهند و از عالم آخرت (و وعده ثواب و عقاب حق) به کلی بی خبرند **كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ۗ وَإِنَّمَا تُوَفَّقُونَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۗ فَمَن زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ ۗ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ** (۱۸۵) هر نفسی شربت مرگ را خواهد چشید و محققاً روز قیامت همه شما به مزد اعمال خود کاملاً خواهید رسید، پس هر کس را از آتش جهنم دور دارند و به بهشت ابدی درآرند چنین کس سعادت ابد یافت، که زندگانی دنیا جز متاعی فریبنده نیست. خوب این چرا به این شکل است؟ این چیزی است که با انتخاب طبیعی راحت تبیین می شود.

انتخاب طبیعی با بقا و تولید مثل فرد در درجه اول سر و کار دارد. همین الان اگر چیزی محدودی باشد که من حریص باشم و سریعاً آن را بردارم و به شما ندهم من یک گاه از شما جلوتر می‌افتم. در نتیجه برای آینده من هم بهتر است که من الان را به آینده ترجیح بدهم. اما خیلی از اوقات الان خوب نیست که من ترجیح بدهم و خوب است که اندکی عقب بمانم، اما این چیزی که عقب می‌اندازم حداکثر تا آن زمانی است که می‌توانم تولید مثل بکنم را در بر می‌گیرد و نه بعد از آن را، چرا که بر طبق قاعده صفاتی افزایش پیدا می‌کنند که تولید مثل من را نسبت به تولید مثل شما افزایش بدهند. خوب آن صفاتی افزایش پیدا می‌کنند که تا زمان تولید مثل به در من بخورد. بنابراین باید به دنیا بچسبم و آخرت برای بعد از تولید مثل من است. تا قبل از تولید مثل آخرت به در من نمی‌خورد و من باید از آخرت قافل باشم. انتخاب فرد بی‌نهایت قوی است و اگر شما بخواهی خلاف این عمل کنی منقرض می‌شوی. به این معنای می‌توان گفت انتخاب طبیعی نزدیک بین است. تا اینجا اندکی تلخ بود و از این جا به بعد یکمی شیرین می‌شود.

نسبت آدمی با خویشاوندان در آیات قرآن

دسته سوم از آیات درباره نسبت آدمی با خویشاوندان است. اولین نکته درباره والدین است که بسیار بسیار در قرآن مهم هستند، به طوری که بعد از امر به پرستش خداوند از والدین گفته شده که آنها را تکریم کنید. سوره اسراء، آیه: وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا ۖ إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَهَرَّهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا (۲۳) و خدای تو حکم فرموده که جز او را نپرستید و درباره پدر و مادر نیکویی کنید و چنانکه یکی از آنها یا هر دو در نزد تو پیر و سالخورده شوند (که موجب رنج و زحمت تو باشند) زنهار کلمه‌ای که رنجیده خاطر شوند مگو و بر آنها بانگ مزین و آنها را از خود مران و با ایشان به اکرام و احترام سخن گو. چرا والدین بعد از خدا آمده و تا این اندازه مهم است و آیات اینجا بسیار زیبا است. سوره انعام، آیه: قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّي عَلَيْكُمْ ۖ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا ۖ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا ۖ... (۱۵۱) بگو: بیاید تا آنچه خدا بر شما حرام کرده همه را بر شما بخوانم، و آن اینکه به هیچ وجه شرک به خدا نیاورید، و به پدر و مادر احسان کنید... نکته دیگر این که این آیات فقط برای مسلمانان نیست بلکه برای همگان است در سوره بقره آیه ۸۳ این مسپله برای بنی اسرائیل آمده است ولی معلوم است که برای همگان این توصیه آمده است. شرح آیه به این ترتیب است که: وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُعْرِضُونَ (۸۳) و (یاد آرید) هنگامی که از بنی اسرائیل عهد گرفتیم که جز خدای را نپرستید و نیکی کنید درباره پدر و مادر و خویشان و یتیمان و فقیران، و به زبان خوش با مردم تکلم کنید و نماز به پای دارید و زکات (مال خود) بدهید، پس شما عهد شکسته و روی گردانیدید جز چند نفری، و شما باید که از حکم خدا برگشتید. و حالا از بین والدین مادر از پدر خیلی مهم تر است، در سوره لغمان، آیه: وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ ۖ وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ (۱۴) و ما به هر انسانی سفارش کردیم که

در حق پدر و مادر خود نیکی کن خصوصاً مادر که چون بار حمل فرزند برداشته و تا مدت دو سال که طفل را از شیر باز گرفته (هر روز) بر رنج و ناتوانیش افزوده است، (و فرمودیم که) شکر من و شکر پدر و مادرت بجای آور، که بازگشت (خلق) به سوی من خواهد بود. سوره احقاف، آیه: **وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا ۖ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا ۖ وَحَمَلُهُ وَفَصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا ۖ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي ۗ إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۱۵)** و ما انسان را به احسان در حق پدر و مادر خود سفارش کردیم، که مادر با رنج و زحمت بار حمل او کشید و باز با درد و مشقت وضع حمل نمود و سی ماه تمام مدت حمل و شیرخواری او بود تا وقتی که طفل به حد رشد رسید و آدمی چهل ساله گشت (و عقل و کمال یافت آن گاه سزد که) عرض کند: بار خدایا، مرا بر نعمتی که به من و پدر و مادر من عطا فرمودی شکر بیاموز و به کار شایسته‌ای که رضا و خشنودی تو در آن است موفق دار و فرزندان مرا صالح گردان، من به درگاه تو باز آمدم و از تسلیمان فرمان تو شدم.

داستان یوسف و برادرانش بسیار خواندنی است، برادران ناتی بودند که بر یوسف حسادت کردند و نه برادر تنی. هم حضرت یوسف و هم حضرت یعقوب بسیار خوب با این برادران برخورد کردند. در همین آیات است که حضرت یعقوب می‌گوید این نفس از کجا آمده که چنین کاری را در نظر شما زیبا جلوه داده است. سوره یوسف، آیه: **وَجَاءُوا عَلَىٰ قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ ۗ قَالَ بَلْ سَوَّكْتُمْ لَكُمْ أَنْفُسَكُمْ أَمْرًا ۗ فَصَبْرٌ جَمِيلٌ ۗ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ (۱۸)** و پیراهن یوسف را آلوده به خون دروغ نمودند (و نزد پدر آوردند) یعقوب گفت: بلکه امری (زشت قبیح) را نفس مگار در نظر شما بسیار زیبا جلوه داده، در هر صورت صبر جمیل کنم، که بر رفع این بلیه که شما اظهار می‌دارید بس خداست که مرا یاری تواند کرد. و درباره هابیل و قابل هم هستن در سوره مائده، آیه: **فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۳۰)** آن گاه (پس از این گفتگو) هوای نفس او را بر کشتن برادرش ترغیب نمود تا او را به قتل رساند و بدین سبب از زیانکاران گردید. این نفس چنین قدرتی را از کجا می‌آورد که ترغیب به کشتن برادر می‌کن؟ درباره خویشاوندان آیات زیادی هست که اندکی از آن را بیان کردم. این ها انتخاب خویشاوند هستند.

آن صفاتی که ما درباره انتخاب فرد گفتیم به یک معنا خودخواهی است و به آن می‌گوییم خودخواهی تکاملی (Evolutionary egoism) یعنی من صفاتی پیدا می‌کنم که به در بقا و تولید مثل خودم می‌خورد، اما موجودات زنده از جمله انسان یک کارهایی هم می‌کنند که خلاف خودخواهی تکاملی که به آن می‌گوییم از خود گذشتگی تکاملی (evolutionary altruism) که خلاف بقا و تولید مثل خودشان و موافق با بقا و تولید مثل دیگران است و آن دیگری خویشاوندان هستند. به طور مثال مادر و پدر از بقای خود دست می‌کشند برای تولید مثل و بقای فرزندان خود. در بیان علت این امر اختلاف نظر وجود دارد. برخی معتقدند این ژن‌ها هستند که باعث انتخاب

خویشاوندی را (kin selection) در مقابل انتخاب فردی (individual selection) می‌شوند که به این انتخاب ژن‌ها (gene selection) گویند.

عده ای دیگر گویند انتخاب فرد است، اما انتخاب فرد فقط بقا و تولید مثل خودش نیست، بلکه بقا و تولید مثل افرادی که ژن‌های او را هم دارند نیز هست. و دیگری هم گروه هست که به آن خواهیم رسید.

تصور خودم من بر این است که انتخاب خویشاوند، انتخاب فرد است و بیشتر زیست‌شناسان و فلاسفه زیست‌شناسی هم به همین صورت فکر می‌کنند. به این معنی که ما نسبت به خویشاوندان از خود گذشتگی تکاملی نمی‌کنیم بلکه به علت وجود ژن‌های خودمان در آنها و بقای نسل خودمان خود خواهی تکاملی می‌کنیم. این قضیه نیاز به توضیح بیشتر دارد که به علت کمبود وقت از آن عبور می‌کنیم.

ارتباط انسان با بیگانگان در آیات قرآن

دسته دیگر آیات ارتباط با بیگانگان ژنتیکی است. یکی از راه‌های تبیین اخلاق با بیگانگان ژنتیکی را از خود گذشتگی متقابل (reciprocal altruism) یا به تنهایی، جبران (reciprocation) می‌گویند. یعنی من از الان از خودم می‌کاهم به شما می‌افزایم و شما هم بعداً از خودتان می‌کاهید به من می‌افزاید. در جمع هردو بیشتر سود می‌بریم چرا که اگر من به تو نمی‌دادم خودم بیشتر ضرر می‌کردم. بنابراین از خود گذشتگی متقابل هم یک نوع خودخواهی تکاملی است، اما یک پیچیدگی‌هایی دارد که الان می‌گوییم.

ما در قرآن داریم هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ (آیا پاداش نکویی و احسان جز نکویی و احسان است؟) ولی از آن طرف هم می‌گوید اگر کسی به تو تجاوز کرد، تو هم به آن تجاوز کن. سوره بقره، آیه: الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ ۚ فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (۱۹۴) ماه‌های حرام را در مقابل ماه‌های حرام قرار دهید، که اگر حرمت آن را نگاه نداشته و با شما قتال کنند شما نیز قصاص کنید. هر که به ستم بر شما دست دراز کند او را از پای در آورید به قدر ستمی که به شما رسانده است، و از خدا پروا کنید و بدانید که خدا با پرهیزکاران است. یعنی اگر کسی یک کار بدی در حق تو کرد، تو هم جبران کن، وقتی او کار بد را شروع کرده است، جبران آن دیگر بد نیست. و آیه دیگر از سوره بقره: وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (۱۹۰) و در راه خدا با آنان که به جنگ و دشمنی شما برخیزند جهاد کنید، لکن از حد تجاوز نکنید که خدا متجاوزان را دوست ندارد. سوره توبه، آیات: بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱) این اعلام بیزاری خدا و رسول اوست به مشرکانی که شما مسلمین با آنان عهد بسته‌اید (و آنان عهد شکستند)...إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوا شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (۴) مگر آن گروه از مشرکان که با آنها عهد بسته‌اید و هیچ

عهد شما نشکستند و هیچ یک از دشمنان شما را یاری نکرده باشند، پس با آنها تا مدتی که مقرر داشته‌اید عهد نگاه دارید، که خدا متقیان را دوست می‌دارد. درباره کم فروشی آمده است. درباره کم فروشی، حضرت شعیب به مردم می‌گوید که کم فروشی نکنید و این کم فروشی یعنی عدم جبران متقابل. قرآن می‌گوید این که من می‌گویم جبران بکنید خوب است، اما بهتر از جبران هم داریم و شما سعی کنید بهتر را انجام دهید. سوره نساء، آیه: **وَإِذَا حُيْتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيْبًا (۸۶)**. هر گاه شما را تحیت و سلامی گفتند شما نیز باید به تحیت و سلامی بهتر از آن یا مانند آن پاسخ دهید، که خدا به حساب هر چیزی کاملاً خواهد رسید. الان با همین ابزاری که من به شما دادم می‌توانید بگویید که قرآن به چه علت می‌گوید بهتر؟ چرا که اگر تو خوبی کنی، او هم در حق تو خوبی می‌کند و این خوبی کردن به نفع خودت هست. سوره نحل، آیه: **وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ ۗ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ (۱۲۶)** و اگر به شما مسلمانان کسی عقوبت و ستمی رسانید شما باید به قدر آن در مقابل انتقام کشید (نه بیشتر) و اگر صبوری کنید البته برای صابران بهتر خواهد بود. سوره رعد، آیه: **وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ (۲۲)** و هم در طلب رضای خدا راه صبر پیش می‌گیرند و نماز به پا می‌دارند و از آنچه نصیبتان کردیم پنهان و آشکار انفاق می‌کنند و در عوض بدیهای مردم نیکی می‌کنند، اینان هستند که عاقبت منزلگاه نیکو یابند. سوره مومنون، آیه: **ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ ۗ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ (۹۶)** تو آزار و بدیهای امت را به آنچه نیکوتر است دفع کن ما (جزای) گفتار آنها را بهتر می‌دانیم. سوره قصص، آیه: **وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ (۵۵)** و چون سخن لغوی (از دشمنان دین) بشنوند از آن اعراض کنند و گویند: اعمال ما از ما و اعمال شما از شما، بروید سلامت باشید، که ما هرگز مردم (هرزه گوی) نادان را نمی‌طلبیم. و سوره شوری، آیه: **وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا ۗ فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ ۗ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ (۴۰)** و انتقام بدی (مردم) به مانند آن بد رواست (نه بیشتر) و باز اگر کسی عفو کرده و (بین خود و خصم خود را به عفو) اصلاح نمود اجر او بر خداست، که خدا ستمکاران را هیچ دوست نمی‌دارد. ولی در آیه ۴۳ همین سوره آمده است: **وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَٰلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ**. و هر که صبر کند و درگذرد، مسلماً این [خویشتن داری، حاکی] از اراده قوی [در] کارهاست.

اما باید توجه کرد که دفع بدی با خوبی بسیار سخت است و کار هر کسی نیست. این سختی از کجا آمده است؟ در صورتی که انسان به گونه ای است که حداقل جبران می‌کند. در سوره فصلت، آیه: **وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ (۳۵)** و این [خصلت] را جز کسانی که شکیبیا بوده‌اند نمی‌یابند، و آن را جز صاحب بهره‌ای بزرگ، نخواهد یافت. و آیه ۳۴ آن این است که: **وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ۗ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ (۳۴)** و هرگز نیکی و بدی در جهان یکسان نیست، همیشه بدی (خلق) را به بهترین شیوه

(که خیر و نیکی است پاداش ده و) دور کن تا همان کس که گویی با تو بر سر دشمنی است دوست و خویش تو گردد. از این مسئله متقابل باشد به نفع هر دو طرف است.

ولی اگر از نظر انتخاب فرد من از تو بگیرم ولی بر نگردانم، این بسیار بهتر است که به این تقلب (Cheating) گفته می‌شود. این تقلب تا آن جا بهتر است که فرد مقابل کشف نکند. در سوره نحل، آیه ۹۱ به همین نکته اشاره دارد: **وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا ۗ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ (۹۱)** و چون با خدا (و رسول و بندگانش) عهدی بستید بدان عهد وفا کنید و هرگز سوگند و پیمان را که مؤکد و استوار کردید مشکنید، چرا که خدا را بر خود ناظر و گواه گرفته‌اید؛ همانا خدا به هر چه می‌کنید آگاه است.

اساس این چیزهایی که گفتیم الان هیچ رابطه ای بین من و تو نیست، ولی خوب است که من این رابطه را شروع بکنم و مثلاً به تو سلام بدهم. به همین علت می‌گویند کسی که ابتداء سلام می‌کند، کار مهم‌تری کرده تا آن که می‌خواهد جواب سلام را بدهد. اول این که من خوب است که با خوبی شروع بکنم، دوم اینکه اگر تو با بدی جواب دادی، خوب است که من گذشت بکنم. این هم داستانی دارد که متاسفانه من وقت نمی‌کنم بگویم برای آن اساس که یک چیزی داریم به نام **prisoner dilemma**. این مسئله به اصطلاح تک باره است و مسئله ای است که یک بار انجام می‌شود. اگر این **prisoner dilemma** را مثلاً ۲۰۰ بار تکرار بکنیم. یک استراتژی در می‌آید که بهتری استراتژی است که به آن می‌گویند **tit for tat** که دو دستور دارد. اول این که تو با خوبی شروع کن، دفعه بعد همان کاری را بکن که طرف مقابل تو در دفعه اول انجام داد. این در آیات هم هست. منتها در آیات داریم که تو همان کار را نکن. اگر کار خوبی کرد، تو یک کار بهتر بکن و اگر کار بدی کرد، گذشت بکن. به این منش قرآن می‌توانیم بگوییم **tit for two tat** یا **tit for tree tat**، یعنی اگر دو یا سه کار بد کرد در این صورت مقابله به مثل کن.

پس این شد که ما باید با خوبی شروع بکنیم، اگر کسی پیش ما آمد ما باید مهمان نوازی بکنیم، مانند مهمان‌های حضرت ابراهیم و غذای خوبی برای آنها آورد. در همین ماجرا ما باید کاری بکنیم که دشمنانمان شروع کار بد نکنند و اگر آنها خواستند صلح بکنند، تو قبول کن و حتی اگر خواستند تقلب بکنند، نترس. در مرود این تغلب در سوره ص، آیه: **قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجْتَكَ إِلَىٰ نَعَاجِهِ ۗ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لِيَبْغِيَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَّا هُمْ ۗ وَظَنَّ دَاوُودُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ (۲۴)** [داوود] گفت: «قطعاً او در مطالبه‌میش تو [اضافه] بر میش‌های خودش، بر تو ستم کرده، و در حقیقت بسیاری از شریکان به همدیگر ستم روا می‌دارند، به استثنای کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، و اینها بس اندکند، و داوود دانست که ما او را آزمایش کرده‌ایم. پس، از پروردگارش آمرزش خواست و به رو درافتاد و توبه کرد.

پس جبران هم یک نوع خودخواهی تکاملی است و بحث از خودگذشتگی هنوز نرسیده است.

فَيَجْعَلُهُ فِي جَهَنَّمَ ۗ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (37) تا خدا، ناپاک را از پاک جدا کند، و ناپاکها را روی یکدیگر نهد و همه را متراکم کند؛ آنگاه در جهنم قرار دهد. اینان همان زیانکارانند. و این آیه ۹۷ از سوره نحل بسیار زیبا است: مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ ۖ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً ۗ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۹۷) هر کس -از مرد یا زن- کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای، حیات [حقیقی] بخشیم، و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند پاداش خواهیم داد.

در اخلاق اسلامی پاکی خیلی مهم است همانطور که در تبیین های تکاملی هم پاکی حالتی محوری دارد. به این صورت که امور ناپاک، اموری هستند که به ضرر بقا و تولید مثل هستند و بنابراین انتخاب طبیعی کاری می‌کند که ما از آن امور فاصله بگیریم. و این فاصله گرفتن راه های دارد که چند تا از آنها به این ترتیب است: الف - حالت تهوع از چیز های مسموم یا کثیف، و این حس از انتخاب طبیعی آمده است. این اتفاق می‌تواند درباره بعضی از آدم ها هم بیافتد، برای مثال با آدم هایی که عفونت دارد، یا مریض است یا مشکلی دارد که ممکن است من از او بگیرم. پس برای این که انتخاب در سطح فرهنگ هم رخ بدهد (cultural evolution)، همان انتخاب فرد کافی است. در این تکامل فرهنگی خود امور فرهنگی کم یا زیاد می‌شوند. برای مثال در غذاها، ملخ یا حشرات بسیار مفید است و سرشار از پروتئین است، اما حل ما را بهم می‌زند. از طرف دیگر کله و پاچه ای که ما می‌خوریم برای خیلی ها حال بهم زن است. این حال به هم خوردن فرهنگی است و نه زیستی و از طریق cultural evolution کم یا زیاد می‌شود. این خیلی مختصر قضیه است و مفصل تر از آن می‌ماند برای وقت دیگر.

انتخاب گروه در قرآن

بعد از آن به سراغ انتخاب گروه می‌رویم. یک سری آیات در قرآن هست که به نفع انتخاب گروه است. الان اجمالاً شما می‌دانید به چه معنا است. به این معنا است که به جای فرد یا خویشاوند که مبنای سطح انتخاب است، یک گروه مبنای سطح انتخاب است و گروه ها با هم برخورد دارند، تفاوت بقا و تولید مثل دارند و با یک دیگر تعارض دارند.

الف - انتخاب گروه ژنتیکی

این دسته خودش بر دو نوع است، یا انتخاب گروه ژنتیکی است و دیگری انتخاب گروه فرهنگی. اکنون من می‌خواهم در باب اختلاف گروه ژنتیکی صحبت بکنم که بسیار محل اختلاف است نزد زیست‌شناسان و فلاسفه زیست‌شناسی. اکثر با آن مخالف هستند و اقلیتی می‌گویند قابل دفاع است.

در قرآن آمده که پرندگان گروه دارند. سوره انعام، آیه: وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ ۗ مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ۗ ثُمَّ إِلَيْنَا يُحْشَرُونَ (۳۸) و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست و نه هیچ پرنده‌ای که

با دو بال خود پرواز می کند؛ مگر آنکه آنها [نیز] گروه‌هایی مانند شما هستند، ما هیچ چیزی را در کتاب [لوح محفوظ] فروگذار نکرده‌ایم؛ سپس [همه] به سوی پروردگارشان محشور خواهند گردید. امت یعنی این جمع یک هویتی دارد، نه این که این ها افرادی هستند که اتفاقاً دور هم جمع شدند چرا که خود گروه مستقل از جمع یک هویت دارد. و خداوند خودش گروه‌ها را متمایز آفریده است. پسگروه یک امر طبیعی است که وجود دارد و همه امت واحد نیستند. گروه‌ها باید نسبت به هم تفاوت داشته باشند و علاوه بر آن باید رقابت هم داشته باشند. سوره حج، آیه: لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَسْكَاتًا هُمْ نَاسِكُوهَا ۖ فَلَا يُنَازِعُكَ فِي الْأَمْرِ ۖ وَأَدْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ ۖ إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُّسْتَقِيمٍ (۶۷) برای هر امتی مناسبی قرار دادیم که آنها بدان عمل می کنند، پس نباید در این امر با تو به ستیزه برخیزند، به راه پروردگارت دعوت کن، زیرا تو بر راهی راست قرار داری.

همچنین هر گروه شریعت متفاوت دارد. سوره مائده، آیه: ... لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا ۖ وَكُلُّ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَٰكِنْ لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ ۖ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ ۖ إِلَىٰ اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۴۸) پیروی مکن. برای هر یک از شما [امتها] شریعت و راه روشنی قرار داده‌ایم. و اگر خدا می‌خواست شما را یک امت قرار می‌داد، ولی [خواست] تا شما را در آنچه به شما داده است بیازماید. پس در کارهای نیک بر یکدیگر سبقت بگیرید. بازگشت [همه] شما به سوی خداست؛ آنگاه در باره آنچه در آن اختلاف می‌کردید آگاهتان خواهد کرد.

حالا گروه‌ها در طی این رقابت یکدیگر را رد می‌کنند. سوره مومنون، آیه: فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا ۖ كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ (۵۳) تا کار [دین]شان را میان خود قطعه قطعه کردند [و] دسته دسته شدند: هر دسته‌ای به آنچه نزدشان بود، دل خوش کردند. سوره انعام، آیه: وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ ۗ كَذَٰلِكَ زَيْنَا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۰۸) و آنهایی را که جز خدا می‌خوانند دشنام مدهید که آنان از روی دشمنی [و] به نادانی، خدا را دشنام خواهند داد. این گونه برای هر امتی کردارشان را آراستیم. آنگاه بازگشت آنان به سوی پروردگارشان خواهد بود، و ایشان را از آنچه انجام می‌دادند آگاه خواهد ساخت.

این انتخاب گروه ژنتیکی است که زینا می‌کند برای هر گروهی عملش را. یهود نصرانی را قبول ندارد و نصرانی یهودی را، سوره بقره، آیه: وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَىٰ لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ ۗ كَذَٰلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ ۗ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۱۱۳) و یهودیان گفتند: «ترسایان بر حق نیستند.» و ترسایان گفتند: «یهودیان بر حق نیستند» - با آنکه آنان

کتاب [آسمانی] را می خوانند. افراد نادان نیز [سخنی] همانند گفته ایشان گفتند. پس خداوند، روز رستاخیز در آنچه با هم اختلاف می کردند، میان آنان داوری خواهد کرد.

این اختلاف ها باعث می شوند بعضی از گروه ها بهتر از بعضی دیگر باقی بمانند. سوره اعراف، آیه: وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ... (۳۴) برای هر قوم و جمعیتی زمان و سرآمد مشخصی است. گروه ها از بین می روند. بنابراین یک صفاتی که به درد بقای گروه می خورد، آن گروه را نسبت به گروه دیگر حفظ می کند.

برای این که انتخاب گروه صورت بگیرد باید از قدرت انتخاب فرد کاسته شود و به قدرت انتخاب گروه افزوده شود. این آیات در قرآن آمده است که اگر مسلمان ها می خواهند در برابر بقیه گروه ها قدرت داشته باشند، باید از اختلاف و تضارب آراء در خودتان مانع بشوید و مثلاً شایعه پراکنی در داخل گروه خود نکنید و یا یک دیگر را نکشید. یک کاری باید بکنیم که جمع نسبت به فرد اولویت پیدا کند و اگر کسی خواست در داخل گروه به نفع خود کاری بکند، او را بگیرید و اگر کسی را کشت آن را قصاص کنید. وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاتٌ... من این آیه را این گونه می فهمم که من می خواهم گروه اسلامی نسبت به گروه های دیگر باقی بماند. اگر کسی این گروه را به هر نحوی از جمله این که کسی در داخل گروه کس دیگر را بکشد، ما باید او را بگیریم و جلوی این که افراد به نفع خود و به ضرر گروه عمل کنند را بگیریم. در این قضیه چیزی است که بسیار جالب است. اگر من در یک جامعهٔ مسلمان منافق باشم (نفاق خود یک گونه از تقلب است یعنی من در جامعه ای هستم که می خواهم از آن بهره ببرم ولی چیزی به جامعه ندهم.) و این به نفع من است که من خودم را مسلمان جلوه بدهم در صورتی که منافق هستم. برای جلوگیری از این قضیه چه می کنیم؟ یک سری سگنال هایی میگذاریم که برای یک فرد منافق سخت باشد که چنین سگنال هایی بدهد، بنابراین می توانیم او را تشخیص بدهیم که این روش بسیار زیبا است. سوره بقره، آیه: ... وَمَا جَعَلْنَا قَبْلَهُ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا الَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعَ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبْ عَلٰى عَقْبَيْهِ وَاَنْ كَانَتْ لِكَبِيْرَةٍ اَلَا عَلٰى الَّذِيْنَ هَدٰى اللّٰهُ ... (۱۴۳) آن قبله ای را که قبلاً بر آن بودی قرار دادیم تا کسانی که از پیامبر پیروی می کنند، از آنها که به جاهلیت باز می گردند مشخص شوند. سوره بقره، آیه: وَاسْتَعِيْمُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَاِنِهَا لَكَبِيْرَةٌ اَلَا عَلٰى الْخٰشِعِيْنَ (۴۵) از صبر و نماز یاری جوید که این کار جز برای خاشعان دشوار است. نماز برای منافق سخت است و معلوم است که این فرد اهل نماز نیست و صبر که بسیار سخت است. البته بدتر از همه جنگ است، اگر کسی رفت جنگ و واقعا جنگیر معلوم است که در این گروه جایی دارد و اگر نجنکد مانند گروه حضرت موسی که بهانه ها آورد، معلوم است که منافق است و باید حواسم به او جمع باشد. همچنین در قرآن آمده است، نسبت به کسی که از گروه تو نیست، هر چند خویشاوند تو است باید حواست باشد. در این زمینه هم آیات زیاد است.

ب - انتخاب گروه فرهنگی

دسته دوم انتخاب گروه فرهنگی بود. به این معنا که تفاوت گروه ها ناشی از تفاوت صفات ژنی نیست بلکه ناشی از تفاوت صفات فرهنگی است. الان یک نظریه ای است که در آن تقلید جایگاه ویژه ای دارد. در قرآن فراوان است که انسان ها اهل تقلید هستند. برای مثال پیامبران آمدند که به آنها یاد بدهند چه چیزی درست و چه چیزی غلط است، اما آنها گفتند ما از پدرانمان یا گرفتیم و از شما قبول نمی کنیم. در سوره بقره، آیه ۱۷۰، سوره مائده، آیه ۱۰۴، ... این مطلب آمده است. انسان ها اهل تقلید هستند و حتی اگر دلیل از سمت خدا باشد، انسان ها قبول نمی کنند. آن چیزی که الان بسیار جالب است این است که ادیان در عالم بسیار زیاد است، اما پنج دین است که بیشترین تعداد طرفدار را دارد. از بین این پنج تا بیش از نیمی از انسان های دنیا مسیحی یا مسلمان هستند. چرایی این جریان را می توان از انتخاب گروه فرهنگی دانست. ادیانی که به خدایان بزرگ اخلاقی قائل هستند، در انتخاب گروه فرهنگی، نسبت به گروه های دیگری که به همچنین خدایانی باور ندارند، ضعیف تر هستند. چرا گروه هایی که به خدایان اخلاقی باور دارند برنده می شوند؟ چون یکی از کار های اصلی و مهم این خدایان این است که جلوی تقلب را بگیرند. و تقلب مانع اصلی انتخاب فردی بود که گروه را از بین می برد. شما می توانی با این خدایان جلوی تقلب را بگیری به این شکل که می گویی: ۱- خدا ناظر است و شما در جایی که هیچ کس نیست باز هم تنها نیستی و خداوند ناظر اعمال تو است، ۲- خداوند تو را مجازات می کند. مکانیزم اصلی که مسیحیت و اسلام دارد این است که آنها به چنین خدایانی باور دارند. ۳- این که شما باید از خداوند بترسید چرا که باید نسبت به او پاسخ گو باشید.

چند نکته

این ادعای که من کردم، یک دعای حداقلی است. هیچ یک از این هفت دسته ای که من بیان کردم بین توصیفات و دستور های اخلاقی قرآن و تبیین های تکاملی من ناسازگاری نمی بینم. نه تنها سازگاری وجود دارد، بلکه آن چیز هایی که در قرآن فرض گرفته شده است را داریم تبیین می کنیم. یعنی نه تنها ناسازگار نیستند بلکه خیلی با هم جور هم هستند و یک دیگر را تقویت می کنند. برخی از مسلمانان گویند میان خلق انسان در قرآن و جریان خلقت در نظریه تکامل ناسازگاری وجود دارد. من این ناسازگاری را در اخلاق نمی بینم. چند چیز دیگر هم بود که من نیاوردم ۱- این که بین توصیفات اخلاقی در نزد خانم ها و آقایون در قرآن فرق هست و این را بسیار خوب می توان با نظریه تکاملی تبیین کرد. ۲- تبیین های فلسفه اخلاق با تبیین های ارسطویی بیشتر به قرآن نزدیک است. دوستان می دانند که بزرگان ما زمانی که وارد نگاه فلسفی به اخلاقیات اسلامی می شوند، نگاه ارسطویی، یونانی دارند به ویژه در جنبه های زیستی که حتی به نظر من با قرآن ناسازگار است و حتی اگر سازگار باشد، سازگاری نظریات تکاملی بسیار بیشتر است. ۳- اخلاق اسلامی با تبیین های تکاملی سازگار تر است تا اخلاق مسیحی. یکی از چیز هایی که اخلاق مسیحی گفته است این است که به دشمن خود هم محبت کنید. در اسلام ما چنین چیزی نداریم. چرا که انسان ها نمی توانند محبت به دشمن داشته باشند و در ثانی خود مسیحی ها نه تنها به دشمن محبت نکردند، بلکه خودشان، خودشان را کشتند

مانند جریان پروتستان ها و کاتولیک ها. ۴- این چیزی که در باره اخلاق تکاملی گفتیم یک بحث علمی است و نه normative. در بحث تکاملی اخلاق نمی‌گوییم چه چیزی خوب است یا چه چیزی بد است. آن بحث اخلاق تکامل است که چنین چیزی غلط است. اگر کسی فکر کند دارد از نظریه تکامل اخلاق می‌دهد، اشتباه می‌کند. چرا که کار علم اخلاق نیست، کار علم تبیین و توضیح است. مشکل هم دقیقا از جایی شروع می‌شود که بگوییم دین فقط برای تولید مثل و بقا است. در صورتی که این اشتباه است. دین اگر چه برای بقا و تولید مثل خوب است، اما ویژگی های مثبت دیگری هم دارد. یا به طور مثال می‌گویند اخلاق صرفا برای بقا است. این غلط است، چرا که اصلا از یک نظریه علمی این نتایج استخراج نمی‌شود و این ها به مغالطه فلسفی دچار هستند.

نکته دیگر این که تکامل فرهنگی می‌تواند علیه تکامل زیستی عمل بکند و از خودگذشتگی‌هایی بکند که برنگردد. برای مثال شهادت اسلامی که نمونه عالی از خودگذشتگی تکاملی است، اما به لحاظ تکامل فرهنگی من به شما می‌گویم که اشکالی ندارد شما به جنگ بروی و حتی کشته بشوی.

واژگان کلیدی: اخلاق اسلامی، نظریه تکاملی، انتخاب طبیعی، انتخاب فرد، از خودگذشتگی تکاملی، خودخواهی تکاملی.